

- سرخط: بیانیه‌ی شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران
- طبقه‌ای بر لبه‌ی تضاد رادیکال
- شتر در خواب بیند بنه دانه!
- تشکل ویژه‌ی زنان
- گامی جسورانه برای رهایی زنان
- بر افغانستان چه گذشت؟
- عینیت بخشیدن به مبارزه‌ی طبقاتی کارگران

ارگان شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران. شماره‌ی دوم. اردیبهشت ۹۱

بیانیه‌ی شورای دانشجویان و

جوانان چپ ایران

به مناسبت اول ماه می، روز جهانی کارگر

سرخط

هم اکنون طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان جامعه‌ی ایران همانند تمامی سی و چند سال حیات تبه‌کارانه‌ی رژیم اسلامی زیر سرنیزه‌ی استبداد و سرکوب تمام عیار سیاسی، فقر و فلاکت دم افزون و ویران‌کننده‌ی اقتصادی و معیشتی، ارتجاع فرهنگی و خرافه‌ی مذهبی و در یک کلام تحت انقیاد سرپنجه‌ی خونین رژیم جهل و سرمایه‌ی اسلامی به سر می‌برند. حکومت اسلامی خمینی و سیاست‌های اقتصادی غارت‌گرانه و نئولیبرالی دولت فعلی و دولت‌های "سازندگی" و "اصلاحات" هر کدام با شعاری و به سهم خود، جهنمی از فقر و گرسنگی و تورم، از بی‌کاری و اعتیاد و فحشاء، از ناامنی و بی‌آیندگی و یأس را برای اکثریت مردم ایران به‌ویژه کارگران و زحمت‌کشان به بار آورده است. از سویی ماهیت واقعی رژیم اسلامی و مکانیزم برسازنده و باز تولیدکننده‌ی آن یعنی سرکوب مطلق سیاسی از پس جنبش سال ۸۸ بار دیگر خود را به رخ کشید و توهمات و خوش‌خیالی‌های اصلاح‌طلبانه و "مدنی" را از هر رنگ و هر پرچمی دود کرد و به هوا برد. در دولت سرمایه‌داری حاکم بر ایران هر گونه اعتراض و هر شکلی از سازمان‌دهی طبقاتی و سیاسی به شدت سرکوب می‌شود. هر روز و هر لحظه فعالین جنبش کارگری و فعالین جنبش کمونیستی به جرم تلاش برای سازمان‌دهی و ایجاد تشکل‌های صنفی، طبقاتی و سیاسی دستگیر شده و تحت فشار و سرکوب قرار می‌گیرند. با این وجود مبارزه ادامه دارد و جنبش کارگری و جنبش کمونیستی لحظه‌ای از ضرورت تبلیغ، ترویج و سازماندهی برای تشدید مبارزه طبقاتی و برای احقاق حقوق سیاسی و صنفی‌اش کوتاه نمی‌آیند. این قاعده در مورد فعالین جنبش زنان، جنبش دانشجویی و ملل تحت ستم نیز صادق است. تمام این موارد بار دیگر ضرورت یک انقلاب ضد استبدادی، ضد ارتجاعی، ضد سرمایه و ضد امپریالیستی و پیش‌شرط‌های مادی و ذهنی تدارک و انجام آن را بیش از هر زمان دیگر پیش پای جامعه ایران قرار داده است. کمونیست‌های انقلابی ایران ضمن پیششیبانی همه جانبه از تمامی جنبش‌های اعتراضی و بر حق توده‌ای و از جمله مبارزات هر روزه و مداوم



لزوم تشکل ویژه‌ی زنان

چندی پیش از ۶ تا ۸ آوریل در شهر هامبورگ آلمان کنفرانسی با عنوان "جنبش رهایی زنان، افق‌ها و دورنماها!" برگزار شد که در آن زنان مبارز و کمونیست از گروه‌ها و احزاب مختلف و یا به صورت مستقل شرکت یافتند تا بر سر مسائلی گوناگونی بحث کنند. در بیانیه فراخوان این همایش خاطر نشان شده است که: « بدون شک زنان نیروی اجتماعی بزرگ و تاثیرگذاری در تغییر و تحولات سیاسی آینده ایران خواهند بود. اما سوال اینجا است که به نفع چه طبقه و برنامه‌ای عمل خواهند کرد؟ آیا قادر خواهند بود برنامه، افق و جهتی را در پیش بگیرند که منطبق بر رهایی کامل زنان باشد؟ آیا قادر خواهند بود تشخیص دهند که عمیق‌ترین منافع‌شان در دگرگونی انقلابی نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک در ایران است؟ »

این نشست، همانند دیگر فعالیت‌های زنان موافقان و مخالفان خود را داشت و باز هم به سنت گذشته یکی از محورهای مخالفت، مسئله‌ی تشکلات ویژه زنان بود چرا که متصدیان و شرکت‌کنندگان در آن بعضاً در سازمان‌های ویژه‌ی زنان شرکت داشته و یا از مدافعان آن به شمار می‌آیند. شکل و سطح این انتقادات نیز گستره‌ی گوناگونی را در بر می‌گرفت. در این نوشته‌ی کوتاه تلاش می‌شود که به تعدادی از این انتقادات پرداخته شود.

ادامه در صفحه‌ی ۵

چه کسی انقلاب می‌کند؟

پرولتاریا طبقه‌ای بر لبه‌ی تضاد

رادیکال

روی خط رادیکال سعی دارد با طرح مباحث کلان و ضروری جنبش کمونیستی، رویکردهای مختلف را به نقد کشیده و زاویه‌ی دید خود را با مخاطبان خویش در میان گذارد. از این رو در هر شماره، به موضوعات اساسی درون جنبش به شکلی دنباله‌دار و انتقادی پرداخته خواهد شد.

ادامه در صفحه‌ی ۳

شورای دانشجویان و جوانان چپ

پیام همبستگی انترناسیونالیستی

خود را در رابطه با آزادی

رفیق سلامت کبک

اعلام می‌دارد



کارگران، همواره ارتقای این جنبش‌ها به سطح یک انقلاب تمام عیار را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

همچنین چندی است که سایه‌ی شوم یک جنگ احتمالی و رویارویی نظامی میان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم مرتجع آمریکا و متحدین‌اش و به‌ویژه اسرائیل بر حیات مردم ایران و تمام منطقه سنگینی می‌کند. صدای بمب‌ها و موشک‌ها نزدیک است. متحدین نانوشتی دیروز به جان یکدیگر افتاده‌اند. این جنگ احتمالی به یقین جنگی ضد اکثریت توده‌های مردم و ضد پرولتاریا و زحمت‌کشان است و از این زاویه مخالفت با هرگونه آتش افروزی و جنگ طلبی امپریالیست‌ها و مرتجعین در هر لباس و با هر شعاری وظیفه‌ی پرولتاریای آگاه و کمونیست‌های انقلابی است. اما کمونیست‌های انقلابی و پرولتاریا و توده‌های پیشروی مردم در مرزبندی با جنگ طلبی‌های امپریالیستی و ارتجاعی به ورطه‌ی ایده‌های صلح‌طلبانه و مسالمت‌آمیز و شوینیستی و ناسیونالیستی نمی‌افتند. کماکان راه انقلاب که یگانه راه برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین و واقعی در مسیر رهایی توده‌های پرولتاریا و زحمت‌کشان و کل جامعه است با اتکا به قهر انقلابی و جنگ طبقاتی ممکن است. از این منظر افق برای انقلابیون کمونیست علاوه بر مخالفت و ضدیت با هر گونه دخالتگری سیاسی، نظامی و اقتصادی امپریالیست‌ها و متحدین‌شان همانا فراخواندن مدام توده‌های مردم و طبقه‌ی کارگر به سرنگونی قهرآمیز بورژوازی حاکم یعنی رژیم جمهوری اسلامی است.

نگاهی به پیرامون خود بیاندازیم. به جهان عرب. به طوفان نوحاسته‌ی خلق‌های تحت ستم و استثمار از مصر و تونس تا سوریه و لیبی. در فقدان یک آلترناتیو انقلابی واقعی که بتواند خشم توده‌ها را تا سرانجام تاریخی آن یعنی سرنگونی

رژیم‌های مرتجع وابسته به امپریالیسم پیش برده و افق ایجاد یک تغییر بنیادین و ساختن یک جامعه و مناسبات نوین را پیش پای مردم بگذارد، بدیل‌های ارتجاع - امپریالیستی از اسلام‌گرایان مرتجع سلفی و اخوانی تا لیبرال‌ها و نئولیبرال‌های وابسته و برخی از بقایای رژیم‌های سرنگون شده‌ی سابق با هزار و یک ابزار پیدا و پنهان امکان تعمیق قیام‌ها و تبدیل آن به خیز و اعتلای انقلابی را سلب کردند و بر بستر عقیم کردن جنبش مردم، دم و دستگاه‌های تقلبی و بورژوا کمپرادوری‌شان را بر پا کردند. واقعیت سخت مبارزه‌ی طبقاتی در سه سال اخیر بار دیگر نشان داد که در نبود یک رهبری و یک تشکیلات منسجم و مصمم انقلابی و کمونیستی و یک دید و افق انقلابی و کمونیستی نوین، توده‌های ترین جنبش‌ها و جسورترین قیام‌ها هم سر بریده شده و ناکام می‌مانند. بر کمونیست‌های انقلابی و پرولتاریا و توده‌های آگاه و پیشروی این کشورها است تا با درکی انترناسیونالیستی از ضرورت انقلاب و کسب قدرت سیاسی و با اتکا به درکی نوین و همه‌جانبه از علم کمونیسم بر ضرورت تداوم جنبش‌ها و قیام‌ها تا گسست از دنیای کهن ستم و جهل و سرمایه تأکید کرده و از ضرورت کمونیسم و انقلاب سخن بگویند و حول آن توده‌های به خروش آمده را سازماندهی کنند. و این همه یعنی فعیلت و ضرورت افق کمونیستی و پیش‌شرط تاریخی آن یعنی انقلاب سوسیالیستی! چیزی که بشریت بیش از هر زمان دیگری برای رهایی از تمام مظاهر فلاکت و تباهی جامعه‌ی طبقاتی، برای ساختن یک دنیای نوین در شأن و شایسته‌ی زیست انسانی بدان نیاز دارد. در زمانه‌ی سیه‌روزی و فلاکت مداوم اکثریت ساکنین کره‌ی زمین، در کشاکش خیزش‌های عظیم توده‌ای در سطح منطقه و جهان، در سایه‌ی مخوف‌ترین و ضد مردمی‌ترین جنگ‌ها و رقابت‌های امپریالیستی

جای خالی کمونیسم و انقلاب بیش از همیشه احساس می‌شود. کمونیسمی نوین، کمونیسمی به واقع علمی و غیر دگماتیک که بر پایه‌ی یک جمع‌بندی انتقادی تمام عیار از تجارب تاریخی جنبش‌ها، دولت‌ها و انقلاب‌های سوسیالیستی پیشین سودای تحقق کسب قدرت سیاسی و فتح جهان را زندگی می‌کند. طرح و تبلیغ این نوع از کمونیسم و ترسیم این افق مبارزاتی، ترویج هر چه وسیع‌تر آن و تلاش برای سازمان‌دهی توده‌های مردم حول آن وظیفه‌ی اصلی تمام پیشروان و انقلابیون خصوصا کمونیست‌ها است. شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران با درک این ضرورت‌ها و با آگاهی از نقش حیاتی و پیشرو و مترقی دانشجویان و جوانان در دامن زدن به مبارزه‌ی انقلابی و توده‌ای در سطح جامعه و در شرایط کنونی جنبش و مبارزه در ایران و منطقه و جهان تشکیل شده است تا به سهم خود نقشی در اعتلای این مبارزه و این جنبش ایفا کند.

یک می به خیابان خواهیم آمد تا شب کمونیسم را به خیابان بکشانیم.

یک می به خیابان خواهیم آمد تا سرود انترناسیونال، سرود جهانی پرولتاریا و زحمت‌کشان را طنین انداز کنیم.

یک می به خیابان خواهیم آمد تا در اتحاد با پرولتاریای بین‌المللی، صف طبقه‌ی جهانی‌مان را دوباره در برابر حاکمان بیاراییم.

زنده باد اول ماه می!

زنده باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم!

شورای دانش‌جویان و جوانان چپ ایران

ارديبهشت ۱۳۹۱ / می ۲۰۱۲

رفیق سلامه را آزاد خواهیم کرد

در روز ۲۳ آوریل ۲۰۱۲ در اوج درگیری‌های خونین سوریه، نیروهای امنیتی رژیم بشار اسد، مارکسیست و فعال انقلابی سلامه کیله را دستگیر کردند. سلامه کیله ۵۷ ساله که متولد فلسطین و تحصیل کرده‌ی علوم سیاسی دانشگاه بغداد است در سال ۱۹۷۹ وارد جنبش مقاومت فلسطین شد و تا امروز مبارزه برای فلسطین و اتحاد چپ مارکسیستی عرب را متوقف نکرده است. او که دچار بیماری‌های مختلفی است توسط نیروهای امنیتی در منزلش دستگیر و روانه‌ی زندان شده است. زندانی که در روزهای اخیر مملو از روشن‌فکران مخالف رژیم اسد شده است. پیرو دستگیری او اعتراضاتی در نقاط مختلف جهان عرب سازمان‌دهی شده است.

سوسیالیست‌های عرب، به نشانه‌ی همبستگی با این رفقای انقلابی دربند، از تمام نیروهای سیاسی، سازمان‌های عربی و مصری حقوق بشری، محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی خواستار حمایت از آزادی فوری آن‌ها و رفیق سلامه کیله هستند. این همبستگی با مبارزه‌ی شورشی انقلابیون در هر کشور و در برابر سفارت‌خانه‌های سوریه برای آزادی زندانیان سیاسی در سوریه، مصر و در تمام دنیا است. شورای دانش‌جویان و جوانان چپ در تماس با رفقای درگیر در این کمپین، پیام همبستگی انترناسیونالیستی خود با رفیق سلامه کیله را در برنامه‌ها، نشریات، صفحه‌های اینترنتی و آکسیون‌های خیابانی خود اعلام می‌کند. در لینک‌های زیر سخنرانی وی در قاهره و حضور او در جمع خبرنگاران را ببینید:

http://www.youtube.com/watch?v=GoRFAF_81MY&feature=related
<http://www.youtube.com/watch?v=qmVG1GB0o&feature=endscreen>

روز ۱ می، روز مبارزات سیاسی طبقه‌ی کارگر است.

۱ می، روز نبرد پرولتاریای انترناسیونالیست است.

شورای دانش‌جویان و جوانان چپ در این روز به همراه هم طبقه‌ای‌های خود فریاد "زنده باد انقلاب" را سر می‌دهد. سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد. با متحدین خود بر سر جایگاه مبارزاتی خود به بحث می‌نشیند و شرکت‌اش در مبارزه‌ی طبقاتی کشورهایی که در آن فعال هستند را به مبارزه‌ی کارگران و زحمت‌کشان آن کشورها گره می‌زند.

شرکت انترناسیونالیستی رفقای شورا در مبارزه‌ی طبقاتی در روز ۱ می و ایام درپی آن، به معنای مبارزه‌ای است که باور داریم انقلاب و تغییر دنیا از این مبارزه برمی‌خیزد و اتحاد طبقاتی و آگاهی کمونیستی تنها پاسخ به حمله‌ی سرمایه‌داری به ارکان زندگی بشر است.

گزارشات مبارزات رفقای شورا در کشورهای مختلف به‌زودی در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

چه کسی انقلاب می کند؟ طبقه

ادامه از صفحه ی اول

الناز احمدی؛ در این شماره اولین بخش از سری مقالات مربوط به چپستی طبقه ی کارگر و چرایی انقلابی بودن آن بررسی می شود. پیش از ورود به بحث تاکید دوباره بر این موضوع ضروری خواهد بود که پرداختن به موضوعی چون طبقه ی کارگر و جایگاه اقتصادی و تاریخی آن و نیز آگاهی که به واسطه این جایگاه کسب می کند، در مقالاتی فشرده و در چند شماره ممکن نخواهد بود. در اینجا تنها شمایی از بحث اصلی را با شما در میان می گذاریم و در رادیکال به عنوان ارگان اصلی شورای دانشجویان و جوانان چپ به صورت عمیق تری موضوع را بسط خواهیم داد. ۱۵۰ سال از زمانی که مارکس با کشف دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه ی تاریخی طبقه ی کارگر را بازشناساند می گذرد. در طی این فاصله جهان دو انقلاب سوسیالیستی بزرگ پیروزمند و چندین و چند قیام و شورش و مقاومت و جنگ با درک های مختلف سوسیالیستی را از سر گذرانده است. با آنکه سال ها از روزگاری که انقلاب در دستور کار جهان قرار داشت می گذرد، بوق های تبلیغاتی راست حتی یک دم از تقبیح اراده ی میلیونی انسان هایی که در شوروی و چین سوسیالیستی بر سر نوشت خویش تسلط یافته بودند، دست نکشیده اند.

بسیاری از رویای تغییر جهان به نفع تمام بشریت دست کشیده اند. بسیاری با شرمندگی به راست پیچیده اند و در صندوق های رأی و دالان های رنگارنگ مجالس و نهاد های دولتی در جستجوی « آنچه که ممکن است »

و « آنچه که اجازه اش را می دهند » پرسه می زنند و کسانی هم با قیچی تنگ نظری به جان آرمان رهایی بشر افتاده اند و قبا را به قد کوتاه خویش تراز می کنند. اما انقلاب، لزومش را نه از تئوری و آرزوها و آمال رنگ و رو باخته یا فراموش شده که از عینیت موجود می گیرد. کمونیزم انقلابی، انقلاب سوسیالیستی را تنها راه رهایی بشر از تنگنای سرمایه داری می داند و باور دارد که انقلاب ممکن است. اما

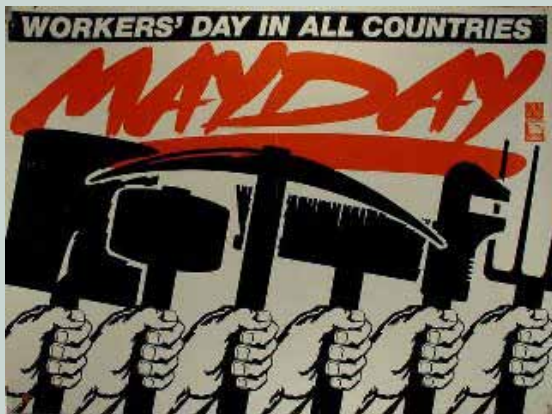
چه کسانی باید انقلاب کنند؟ چه کسانی توان پاسخ گویی به تضادهای موجود را دارند و در مسیر انقلاب تا رسیدن به کمونیزم باقی خواهند ماند؟ و چرا؟ توان بالقوه ی تغییر بنیادین نظام

سرمایه داری در کجا نهفته است؟ و این توان چگونه به فعل درمی آید؟ انقلابات سوسیالیستی پیشین آیا به این دلیل شکست خوردند که عده ای روشن فکر خارج از طبقه، هدایت کل طبقه را بر عهده گرفتند؟ و طبقه نتوانست متکی به خود قدرت تحقق جامعه ی نوین را کسب کند؟ آیا طبقه بدون آن « رهبران » بیرون از طبقه می توانست به آگاهی طبقاتی دست یابد؟ اساساً آن رهبران از کجا پیدا شدند؟ چرا طبقه در جایی انقلاب می کند و

در جای دیگری نه؟ چرا طبقه بعضا گرایش به دنباله روی از ایده های دارد که از سوی طبقات و اقشار دیگر ارائه می شود؟ آیا سوسیالیزم ساختهی دستان کارگران است تنها به این دلیل که بیشتر زجر کشیده اند؟ ویژگی ای که طبقه ی کارگر را از دیگر طبقات پیشین جدا می کند چیست؟ این ها و ده ها سوال دیگر، گره هایی است که گشودن شان مسیر انقلاب آینده را روشن خواهد کرد.

سعی می کنیم در این سلسله مقالات با تعریف پرولتاریا به عنوان طبقه ی انقلابی که رهایی اش رهایی دیگر طبقات را به همراه دارد، جایگاه ویژه ی آن را در تحقق جامعه ی بی طبقه ی آینده روشن کنیم. از زمانی که بشر در فرایند تولیدش

با محصول اضافی مواجه شد، مالکیت خصوصی بر آن محصول اضافی پا به عرصه ی روابط میان انسان ها نهاد و بر پایه ی آن طبقات در تاریخ شکل گرفتند. جامعه و تاریخ



با تقابل دو طبقه ی اصلی در هر دوره، یعنی طبقه ی مالک ابزار تولید که بر کار مسلط است و توزیع را کنترل می کند و ایدئولوژی را در خدمت بهره کشی از فرودستان به کار می گیرد و طبقه ی تولید کننده ی مستقیم که حتی بر کار خویش نیز تسلط ندارد، پیش می رود. سرمایه داری در دل خود نیروهایی را رشد می دهد که مالکیت بر ابزار تولید ندارند و نیروی کارشان را می فروشند تا زندگی

فردای شان را تضمین کنند. طبقه ای که در تقسیم کار اجتماعی فرودست ترین جایگاه را دارد. سودها با بهره کشی بیشتر از نیروی کار، همواره افزایش می یابند و موزون با آهنگ

پرولتاریا نمی تواند بدون مبارزه علیه کلیه شیوه های ستم و استثمار مالکیت خصوصی را به واقع عمومی و اجتماعی کند و نمی تواند این تضادها را از بین ببرد مگر با لغو مالکیت خصوصی به واسطه ی کسب قدرت سیاسی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا.

رشدشان طبقه ی کارگر را نیز گسترش می دهند. جامعه بر پایه تولید اجتماعی حیات خویش را تامین می کند. بار اصلی این تولید بر دوش پرولتاریا است. مارکس در اولین قدم با کارگران به عنوان فرودست ترین و رنجبرترین افراد اجتماع روبرو می شود. از این رو است که از پرولتاریا به عنوان « طبقه ای با زنجیرهای رادیکال » نام می برد. * پرولتاریا به بند کشیده شده است. نیازهای او را در بند

روابط اقتصادی سرمایه داری حبس کرده است. اما انقلابی بودن این طبقه تنها با زنجیرهایش معنا نمی شود.

مارکس با نگاهی ریشه ای تر رابطه ای را کشف کرد که بین سرمایه داران و کارگران ضروری است و تضمین کننده ی ادامه ی روابط سرمایه دارانه ی موجود است. این رابطه را مارکس در خود کار و تولید نشان می دهد. سرمایه داری بر تولید ارزش اضافی بنا شده است. این ارزش را با ترکیب کار زنده و کار مرده (ابزار تولید) در فرایند تولید و از درون کار زنده (یعنی نیروی کار کارگر) بیرون می کشد. در تولید مادی است که سرمایه داری می تواند این امر را متحقق کند. نطفه ی روابط سرمایه دارانه و شیشه ی عمر این نظام در دل استثمار کار کارگران نهفته است. اما کماکان انقلابی بودن کارگران به استثمار شدن شان مربوط نیست. چرا که مثلاً دهقانان هم استثمار می شوند اما جایگاه طبقه ی کارگر را ندارند. پس باز هم باید عمیق تر شد و مسئله را ریشه ای تر بررسی نمود. سرمایه داری کار را اجتماعی می کند، اجتماعی شدن جهانی کار، با انحصارات صنعتی و مالی مالکین در تضاد قرار می گیرد. ثروت اجتماعی هر چه بیشتر در دستان تعداد اندکی انباشت می شود و آنان به پشتوانه ی این جایگاه استثمار بیشتر را ممکن می کنند و بر کمیت افرادی که چیزی برای عرضه جز نیروی بازوی شان ندارند افزوده می شود. بحران ها سلسله وار رخ می دهند و تاریخ و جامعه از گلوی پرولتاریا نظم نوین را فریاد می زند. این طبقه ی تولیدکنندگان مستقیم است که می تواند علیه تصاحب کننده گان به پا خیزد، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را ملغا نماید و کنترل و مدیریت اجتماعی ابزار تولید را به دست

تضاد اصلی کار و سرمایه در ارتباطی دیالکتیکی با دیگر تضادهای موجود در جامعه‌ی سرمایه‌داری هم‌پوشانی دارند و یکدیگر را تقویت و احیا می‌کنند.

گیرد و با این کار بیگانگی بین کار و ارزش را از میان بردارد. پرولتاریا بر لبه‌ی تضادی حرکت می‌کند که باز تولیدکننده و تداوم‌بخش تمامی تضادهای موجود در جامعه‌ی انسانی است. از این رو تضادش در خود، تمامی تضادها را نهفته دارد و رنجش جهان‌شمول است. مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای رهایی از تضادی که با آن دست به گریبان است تنها مبارزه علیه سرمایه‌داران نیست. این مبارزه به صورت «در خود» * علیه طبقه‌ی سرمایه‌دار است و به صورت «برای خود» * علیه مالکیت خصوصی که ریشه‌ی تمامی روابط ستم‌گرانه و استثمارگرانه را در خود دارد. پاسخ به این تضاد اساسی در حذف طبقات نهفته است و با خواست از بین بردن طبقات است که پرولتاریا انقلابی تعریف می‌شود. از این روست که معتقدیم پرولتاریا نمی‌تواند خود را رها کند بدون این که دیدی وسیع به کل جامعه را در مسیر مبارزه کسب نماید.

تضاد اصلی کار و سرمایه در ارتباطی دیالکتیکی با دیگر تضادهای موجود در جامعه‌ی سرمایه‌داری هم‌پوشانی دارند و یکدیگر را تقویت و احیا می‌کنند. پرولتاریا نمی‌تواند بدون مبارزه علیه کلیه شیوه‌های ستم و استثمار مالیکت خصوصی را به واقع عمومی و اجتماعی کند و نمی‌تواند این تضادها را از بین ببرد مگر با لغو مالکیت خصوصی به واسطه‌ی کسب قدرت سیاسی و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا. نکته‌ای که توجه بدان در درک موضوع اهمیت اساسی دارد؛ تاریخی دیدن مبارزه‌ی طبقاتی و روند حل تضادها در جامعه است. مبارزه و مسیر آن آگاهی پرولتاری را شکل می‌دهد. اما اینجا مقصود مبارزه‌ی این طبقه برای کسب حقوق و مزایای خویش (به عنوان جزئی از روابط تولیدی موجود) نیست. مبارزه‌ای که در آن آگاهی پرولتاری شکل می‌گیرد نبردی است علیه تمامی شیوه‌های ستم و استثمار. کارگران از این رو انقلابی‌اند که در این مسیر می‌توانند گام بردارند و گام برداشتن در این مسیر است که می‌تواند انقلاب را ممکن کند.

* درباره‌ی مسئله‌ی یهود، گامی در نقد فلسفه‌ی حق هگل، انتشارات اختران، ص ۷۰
* مارکس طبقه‌ی در خود را طبقه‌ای تعریف کرد که به منافع طبقاتی خویش آگاهی ندارد و برعکس طبقه‌ی برای خود، طبقه‌ای است که به منافع اجتماعی و تاریخی خود آگاهی یافته و بر اساس این آگاهی همه جانبه عمل می‌کند.

قیاس متوهمانه‌ی سوچی، موسوی

شتر در خاکج بیند پنبه دانه ...!

چند نکته را بیان می‌کنیم که سبزه‌ها به روش همیشه‌گی‌شان بر آن‌ها خاک می‌پاشند:

آزادی خانم سوچی، برگزاری انتخابات و شرکت ایشان در آن، طرحی دولتی بود، آمریکا آن را توصیه کرد، در پرتو یک نقشه‌ی بزرگتر و برای اصلاحات درونی دولت برمه صورت گرفت. این به نوعی دخالت در دولتی است که کاملاً در کمپ چین است. یعنی رقابت بین نیروهای بزرگتر، تغییرات در سطوح دیگر را موجب می‌شود. هم دولت و هم خانم سوچی برای درآمدن از بحران فشارهای بین‌المللی و خروج از حصر باید دم



اربابان بزرگ را می‌دیدند. خانم سوچی در چارچوبه‌های همین سیستم و برای تر تازه کردن همین دموکراسی در حصر بود و هدفش به هیچ‌عنوان تغییر مناسبات برده‌وار

میان کارگران و بی‌چاره‌گان برمه - یعنی بیش از ۸۰ درصد مردم - با سرمایه‌های بزرگ نبود و هیچ‌گاه نیز چنین ادعایی نکرد. اگر صدها هزار برمه‌ای طرفدار وی هستند و ۱۵ سال از او حمایت کردند به‌خاطر این است که دست وی به خون هزاران برمه‌ای آلوده نیست و شجاعت ایستاده‌گی بر آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌ی خود ولو در چارچوب همین نظم کهنه را داشت. ولی موسوی نه چنین شجاعتی دارد و کماکان از نظام جمهوری اسلامی و آرمان‌های امام راحل "نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" می‌گوید و این که میان مردم، کارگران و زحمت‌کشان ایران و جناب موسوی و شرکا جوی خون جاری است.

از این رو باید به شبیه‌سازان مدل برمه-ایران یا سوچی-موسوی گفت که "شتر در خواب بیند پنبه دانه" و توهم خود را به جامعه منتقل نکنید. جامعه و اکثر جوانان مدت‌ها است شما را پس زده‌اند.

کامران پرنده: چندی پیش خانم آنگ سان سوچی رهبر جنبش "اتحاد ملی برای دموکراسی" برمه، پس از ۱۵ سال حبس خانگی آزاد شد و در انتخابات شرکت نمود و حزبش وارد پارلمان برمه شد. از فردای آزادی تا رفتن حزب ایشان به پارلمان برمه، موج شادی و تکاپوی گسترده‌ای در طیف طرف‌داران جنبش سبز و به‌خصوص فعالین زن آن با سابقه حضور موثر در کمپین یک میلیون امضا به‌راه افتاده است.

مقالات زیادی از طرف نیروهای راست اپوزیسیون و اصلاح‌طلبان دیروز و ترمیم‌طلبان امروز منتشر شد مبنی بر این که "راه دموکراسی در ایران از برمه می‌گذرد!" آن‌ها با شبیه‌سازی مدل دموکراسی در ایران بر اساس روی داده‌های اخیر برمه، موجی از دروغ و توهم را پراکنده‌اند. * تشبیه داستان حصر خانگی خانم سوچی با حصر خانگی موسوی و شرکاء در رأس این مقایسه قرار گرفته و درس‌هایی که از آن استخراج می‌کنند شنیدنی و خواندنی است.

ماجرای در برمه این‌گونه رقم خورد که وزیر امور خارجه‌ی آمریکا بعد از ۵۰ سال به حیات خلوت چین سفر می‌کند و آ.س. آن نیز موضوع ریاست برمه در سال ۲۰۱۴ را در دستور کار قرار می‌دهد. پشت‌بند دیدار هیلاری کلینتون با رهبران برمه، ملاقات با خانم سوچی در حصر صورت گرفت. کلینتون رفت، سوچی آزاد شد. انتخابات برای چند کرسی که به هیچ‌وجه تأثیری در اصلاحات یا قانون‌گذاری ندارند و کاملاً محلی هستند صورت گرفت و این حزب وارد پارلمان شد. خانم سوچی در مذاکره با نماینده دولت وعده داد در صورت فعالیت آزاد برای حزب‌اش، در جهت آشتی ملی و صلح و ثبات در کشور همکاری کند. این خبر را همه‌جا نوشتند، در یوتیوب هم قرار داده شد، رهبران برمه هم ورود او را به دولت تبریک گفتند اما..... سبزه‌های ما کماکان به دنبال بستن دخیل به حضرت موسوی هستند که "چه خوب، موسوی جان تحمل کن چیزی به حضور ما در پارلمان نمانده." * * *



* به فیس بوک فعالین شناخته‌شده‌ی سابق و فعلی کمپین ۱ میلیون امضا و انشعابات‌ش، سایت‌های اکثریت-توده‌ای و حقوق بشری ایرانی مراجعه کرده و تحلیل‌ها و آرزوها را بخوانید.
* <http://www.rahesabz.net/story/51987/>
و مصاحبه‌های بی‌بی‌سی را ببینید و بخوانید:
<http://www.youtube.com/watch?v=YIHftLEA4E>

نزوم تشکل ویژه زنان

ادامه از صفحه اول

سارا کوشش: ۱- برخی بر این باورند که تشکلاتی مختص زنان به دلیل عدم حضور مردان، از کیفیت و سطح نازلی بر خوردار است.

۲- تشکلات مجزا می‌تواند، انرژی جمعی و یکپارچه را به اجزای جدا از یکدیگری تبدیل کند که هر یک به شدت ضعیف و شکننده‌اند. حال آن که یکی شدن آنان توان مضاعفی ایجاد می‌کند.

۳- جداسازی که در این گروه‌ها صورت می‌گیرد خود نوعی از آپارتاید جنسی است که در برخی از رژیم‌های مرتجع (از جمله جمهوری اسلامی) صورت می‌پذیرد.

۴- مسئله‌ی زنان به صورت خاص مفهومی بورژوایی و انحرافی است و در صورت تحقق سوسیالیسم، مسئله‌ی زن به خودی خود حل می‌شود.

۵- تک جنسیتی بودن چنین تشکلاتی از واقعیت اجتماعی که مردان و زنان به صورت مشترک در آن زندگی می‌کنند دور بوده و هر آنچه آنان به بحث می‌گذارند یک جانبه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۶- آیا مردان نمی‌توانند به زنان در احقاق حقوقشان یاری رسانند؟ باید خاطر نشان کرد که این مباحث و مجادلات و البته مخالفت‌ها به سال‌های اخیر محدود نمی‌شود و جنبش زنان از بدو تولد با این چنین چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. ما نیز بر آن هستیم تا بر اساس آنچه تاریخ این مبارزات چه در ایران و چه در سطح بین‌الملل به ما آموخته، به این انتقادات پاسخ دهیم:

۱- تصور در مورد پایین بودن سطح کیفی تشکل‌های ویژه‌ی زنان بدون حضور مردان، علاوه بر آنکه ناشی از یک نگاه مردسالار است؛ تعقل و پرسش‌گری را ویژگی‌هایی مردانه می‌داند و از یاد می‌برد که زنان متشکل شده در یک تشکل ویژه‌ی زنان نه تنها از تبادلات فکری و مجادلات نظری روز به طرق مختلف آگاه می‌شوند بلکه عموماً در سازمان‌ها و احزاب دیگری نیز عضویت دارند. این بدان معنی است که میزان توان‌مندی یک چنین تشکلاتی به واقع بازتاب سطح تفکرات، جنبش‌ها و احزاب موجود در جامعه است.

یک مقاله، دو نگاه

نگاهی به مقاله‌ی نخست "اسلحه" - منتشر شده در شماره‌ی اول روی خط رادیکال - و نظرات خواننده‌گان:

رفقای بسیاری از این مقاله استقبال گرمی کردند و به‌خصوص جوانان زیادی با خواندن این مقاله‌ی کوتاه، سئوالات و نکات مهمی را طرح کردند. برخی گروه‌ها و نیروهای حزبی نیز ما را از بازخوردهای خود بی‌بهره نگذاشته و از این مقاله استقبال کردند. در این بین برخی نیز از زود بودن انتشار این مقاله در اولین شماره انتقاد رفیقانه کردند، برخی دیگر ما را متهم کردند که بدون توجه به دینامیک مبارزه‌ی طبقاتی، یک‌جانبه به موضوع پرداخته‌ایم. برخی نیز منتظر بخش‌های دیگر این مقاله هستند و تمام این موارد ما را برآن داشت تا توجه دقیقی به نظرات رفقا، دوستان و مخالفین تئوری‌های مسالمت‌آمیز بکنیم.

مهم‌ترین چالش نظری پیرامون این مقاله‌ی کوتاه، بحث‌های "جبهه‌ی کارگری" در صفحه‌ی فیس‌بوکی "روی خط رادیکال" بود که تمام دیالوگ بین ما و آن‌ها در همان صفحه در اختیار خواننده‌گان است.

نکته‌ی مرکزی بحث این رفقا این بود که در مجموع مقاله‌ی اسلحه، مبارزه‌ی طبقاتی و جنبش طبقه‌ی کارگر را در مبارزه‌ی مسلحانه خلاصه کرده و به آماده‌گی این طبقه برای انقلاب توجهی نداشته و عملاً رویکرد ما را به طبقه‌ی کارگر بی‌توجهی دانسته و ما را با عده‌ای مسلح و خارج از مبارزات طبقه یکی دانسته است. ما را منحرف از لنینیسم و سوسیالیسم علمی قلمداد کرده و نظرات ما در مورد مبارزه‌ی مسلحانه را با اصول عام این مبارزه مغایر دانسته است. این رفقا بحث‌های خود را بارها تکرار کرده و سعی

۲- به تشکلات گوناگون موجود باید همانند جبهه‌های مختلفی نگرست که علی‌رغم آنکه از یک افق و هدف واحد (که همانا رهایی واقعی نوع بشر است) تغذیه می‌شوند می‌توانند هر یک از سنگر خود جنگ طبقاتی را پیش برده و در صورت شکست در یک جناح، به معنی باخت جنگ به صورت کلی نبوده و جنگ تا احیای مجدد جبهه مغلوب می‌تواند در دیگر جبهه‌ها ادامه یابد.

۳- آپارتاید جنسی را نمی‌توان به این چنین سازمان‌هایی تعمیم داد چرا که این تفکیک جنسیتی در مدت زمان محدودی که زنان در این تشکلات حضور به هم می‌رسانند صورت گرفته و در واقع قطع ارتباط به صورت کلی و همیشگی و اجباری صورت نمی‌پذیرد.

۴- بورژوایی بودن مسئله‌ی زنان و حواله دادن احقاق حقوق زنان به تحقق سوسیالیسم از بدفهمی‌ها و نواقص رایج جنبش چپ و کمونیستی به ویژه در ایران است. اما همان طور که تجربه‌ی دو انقلاب سوسیالیستی شوروی و چین به ما می‌آموزد؛ مسئله‌ی زنان به دلیل خاص بودن به خودی خود حل نشده و نیاز به تدابیر و برنامه‌ریزی‌های ویژه‌ای دارد که پرداختن به آن را قبل و به طور حتم در دوران سوسیالیسم نیز باید به صورت ویژه در دستور کار قرار داد.

۵- تشکل ویژه‌ی زنان نه بر روی کره‌ای دیگر است و نه در فضایی عایق شده و فاقد ارتباط با دنیای بیرون، از این رو نه تنها مباحث روز دنیای سیاست در درون تشکلات راه می‌یابد که همواره این امکان وجود دارد که مناقشات درون این سازمان‌ها از طریق اعضا و نماینده‌گانش به بیرون راه یابد و حتی در صورت نیاز به بحث در سطح عموم گذارده شود.

۶- از آنجا که رهایی زنان تنها مختص به زنان نیست و آزادی بشر را تحت الشعاع قرار می‌دهد مردانی هستند که مسئله‌ی زنان را در دستور کار خود قرار داده‌اند اما باید اذعان کرد تعداد آنان بسیار محدود بوده و نیز آنان می‌توانند منافع زنان را به طرق دیگر و مکانی دیگر نمایندگی کنند. تشکل ویژه‌ی زنان تنها محل و تنها امکانی است که زنان دارند تا در آن متصدی منافعی باشند که مشخصاً آنان را از برده‌گی می‌رهاند. تنها امکانی که فراتر از اجبارهای جامعه‌ی مردسالار دانش ساختن تشکل، روش حل تضادهای درون تشکل، توان و علم رهبری کردن سازمان را کسب کنند و به کار برند.

داشتند تا توجه ما را به نکات فوق جلب کرده و مسائل دیگر مورد نظر خود را به ما یادآوری کنند.

ما ضمن تشکر از این رفقا سه نکته را تاکید و برای این رفقا روشن کردیم: اول این که این مقاله بخش نخست از یک مجموعه مقالات است و زوایای گوناگونی کماکان بحث نشده است. بد نیست که رفقا کمی صبر داشته و تحلیل ما را در کلیت خودش یا حداقل در سطح وسیع‌تری بخوانند و سپس با قاطعیت نظر دهند. دوم این که برای ما طبقه‌ی کارگر و مبارزات آن و رهبری انقلاب پرولتری بسیار روشن است و دلیلی برای اثبات یا توضیح آن نیست اما این که با اشاره به بخش‌هایی از یک مقاله بتوان جمعی را لنینیسم و علمی‌نامید و برخی را منحرف از آن اصول، نشان از دغدغه‌های دیگری دارد که ریشه‌اش به بحث‌های جمع‌بندی نشده از تجربیات انقلابی قرن بیستم و جنبش کمونیستی ایران باز می‌گردد.



سوم این که ما پیش‌فرض رفقا در مورد قانون عام جنگ را نقض کردیم. بحث ما صرفاً بحثی عام نیست. این را نه ما بل که هر مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی - جدا از نتیجه‌ی آن - ثابت کرده است. در پیش شرط‌های نقل شده توسط این رفقا، سرباز به عنوان ماشین در نظر گرفته شده اما در مبارزه‌ی پرولتری، رزمنده به اهداف نبردی که می‌کند و ایده‌ی حاکم بر آن آگاه است. پلمیک اصلی ما با جبهه‌ی کارگری موارد فوق بود، هرچند که ایشان بحث‌های خود را باز تکرار کردند اما ما ترجیح دادیم که با ادامه‌ی مقاله در بخش‌های دیگر نه تنها این رفقا را روشن کنیم بل که با درک‌های این چنینی بر سر مبارزه‌ی مسلحانه مرزبندی قاطع خود را نشان دهیم.

* <http://jebhe-k.blogspot.com/>
 ** <http://www.facebook.com/messages/?action-read&tid=id.۲۸۹۷۵۳۱۶۷۷۶۵۸۰۳>

بر افغانستان چه گذشت؟

به بهانه‌ی سالگرد کودتای هفتم
ثور افغانستان

نور احمد فیضان

توضیح: چندی پیش گویا ناگهان مُد شده و در برخی از صفحات فیس بوک فیلم‌هایی از سخنرانی‌های نجیب الله آخرین رئیس جمهوری رژیم خلقی افغانستان پخش شد، همراه با ذکر محاسنی از نجیب و روزگار حاکمیت حزب خلق. این مساله بهانه‌ای شد تا نگاهی کوتاه به دوران حاکمیت حزب خلق و شوروی‌ها در افغانستان ببینیم. این مقاله توسط یکی از رفقای افغان تنظیم شده و به فارسی متداول در ایران ویرایش شده است.

بیش از ۱۱ سال از تجاوز امپریالیستی ارتش آمریکا به افغانستان می‌گذرد. آنچه بمب‌ها و دولت دست نشانده آمریکایی برای مردم افغانستان خصوصاً کارگران و زحمت‌کشان و زنان و کودکان این کشور به بار آورده اند جز ویرانی و فلاکت و فقر و گرسنگی نبوده است. این مساله باعث شده است تا بخش‌هایی از مردم افغانستان بار دیگر به اسلام‌گرایان مرتجع طالبان تمایل پیدا کنند، اما هستند تعدادی نیز که از سیاهی و بدبختی افغانستان تحت حاکمیت آمریکایی‌ها از دوران رژیم وابسته به امپریالیسم شوروی یعنی یاد می‌کنند.

معروفترین تبلیغ‌کنندگان این گرایش، بقایای رژیم خلقی هستند یعنی کسانی که در جریان سال‌های حاکمیت دولت دست‌نشانده‌ی شوروی‌ها از راه استثمار کارگران و دهقانان افغان به زندگی مرفه و موقعیت‌های بالای اجتماعی رسیده بودند و البته روزبونیست‌ها و طرفداران شوروی سابق.

رژیم شوروی در آستانه اشغال افغانستان دیگر یک دولت سوسیالیستی و انقلابی نبود. با روی کار آمدن دار و دسته خروشچف و بعد از او برژنف طرفداران سرمایه‌داری از

داخل خود حزب کمونیست البته این بار با نام سوسیالیسم و به شکل یک سرمایه‌داری انحصاری دولتی بیرون آمدند و شوروی را به یک نظام سرمایه‌داری امپریالیستی تبدیل کردند که در داخل با معیارها و مکانیزم‌های سرمایه‌داری کار می‌کرد و در خارج بر مبنای امپریالیسم و مناسبات نابرابر و غارت‌گرانه با کشورهای متحدش در بلوک شرق و کشورهای تحت سلطه، یکی از این کشورها افغانستان بود. از سال‌های میانه دهه ۶۰ میلادی حزب دموکراتیک خلق افغانستان با پایه‌ای در میان بورژوازی و خورده‌بورژوازی افغانستان و روشنفکران و دانشجویان توسعه‌گرا یعنی کسانی که خواهان پیشرفت صنعتی و فنی افغانستان بودند و نه الزاماً کمونیسم و تغییر ریشه‌ای و آگاهانه جهان، تشکیل شد. این حزب از همان آغاز به دو گرایش خلق و پرچم تقسیم شد و دنباله‌رو تمام عیار الگوهای اقتصادی و فکری و سیاسی شوروی و سوسیالیسم قلابی تجدید نظرطلبان روسی بود. حزب به مرور توانست در میان ارتش افغانستان و با استفاده از گرایش‌های ملی‌گرایانه‌ی پشتونی (قوم اکثریت مردم افغانستان) نیز پایه‌ای



پیدا کند. ظاهر شاه آخرین پادشاه افغانستان توسط پسر عمویش، سردار داوود در سال ۱۳۵۲ سرنگون شد. جمهوری داوود تا زمانی که مواضع بین‌المللی‌اش به شوروی‌ها نزدیک بود از سوی دو جناح حزب خلق به‌ویژه جناح پرچم حمایت می‌شد اما با دور شدن داوود از بلوک شرق، نظامیان طرفدار شوروی و حزب خلق کودتایی را در ۷ ثور (اردیبهشت) ۱۳۵۷ / ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ انجام دادند که به سرنگونی داوود و روی کار آمدن حزب خلق با ریاست نورمحمد تره‌کی منجر شد.

این کودتا کمتر پایه‌ای در میان مردم افغانستان خصوصاً توده‌های محروم و زحمت‌کشان این کشور داشت و به نام «انقلاب ثور» قالب



شد. خلقی‌ها شناخت دقیق و علمی مارکسیستی مبتنی بر ماتریالیسم دیالکتیک و تحلیل مشخص از شرایط مشخص از ساختار جامعه افغانستان نداشتند و درک‌شان الگو برداری شده از کمونیسم قلابی و رویزونیسم شوروی بود. به همین دلیل رژیم تره‌کی و خصوصاً معاون او حفیظ الله امین با در پیش گرفتن برنامه‌های بلند پروازانه و تخیلی اقتصادی و فرهنگی که هیچ مبنایی در واقعیت مادی جامعه افغانستان نداشت و همچنین روشن شدن وابستگی تمام عیارشان به امپریالیسم شوروی باعث خشم مردم شدند و نتیجه آن قیام‌ها و شورش‌های مردمی علیه رژیم خلقی بود. معترضین به مرور و در اثر بی‌کفایتی رژیم خلقی و سرکوب وحشیانه و اعدام‌ها و شکنجه‌های هولناکی که در زندان‌ها علیه مخالفین سیاسی دولت اعمال می‌شد، ضد کمونیست شدند و به طرف گروه‌های اسلامی که توسط آمریکا و متحدین‌اش حمایت می‌شدند تمایل پیدا کردند و بدین ترتیب رژیم خلقی در آستانه سقوط قرار داشت که ارتش شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ / دی ۱۳۵۸ وارد افغانستان شد و کوشید تا با اشغال این کشور مانع از سقوط رژیم دست‌نشانده‌اش بشود. از طرف دیگر امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش با حمایت همه جانبه مالی و تسلیحاتی از اسلام‌گرایان مرتجع افغان و و بسیج کردن و فرستادن بنیادگرایان از سراسر جهان اسلام، افغانستان را به پرورشگاه جنگ‌جویان اسلام‌گرا تبدیل کردند. بسیاری از جهادگران ضد شوروی بعدها گروه‌هایی مانند

القاعده و طالبان را ساختند. اشغال افغانستان تا سال ۱۹۸۹ ادامه یافت. روس‌ها پس از اشغال افغانستان دولتی به ریاست ببرک کارمل رئیس جناح پرچم

و بعدها نجیب الله رئیس سازمان مخوف امنیتی خلقی‌ها (خاد) تشکیل دادند. افغانستان به یکی از نیمه مستعمره‌های شوروی تبدیل شد و یک اقتصاد سرمایه‌داری انحصاری دولتی مانند مدل خود شوروی بر

آن اعمال شد که نه تنها در مسیر رهایی کارگران و زحمت‌کشان افغان قرار نگرفت بلکه اساساً تلاش می‌کرد تا ساختار نیمه مستعمره-نیمه فئودال این کشور را به یک بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم شوروی تبدیل کند. کمونیسم دروغین روسی پتانسیل‌های انقلابی جامعه افغانستان که پیش از روی کار آمدن رژیم خلقی در حال گسترش بود را بر باد داد، توده‌های مردم به خصوص اقشار روستایی و بی‌سواد را به سمت دم‌دست‌ترین ایدئولوژی ممکن یعنی اسلام سیاسی سوق داد و تثبیت ارتجاع خصوصاً علیه زنان کمک کرد. شوروی پس از خروجش یک ویرانه سراسری به نام افغانستان با ده‌ها هزار اسلام‌گرای مرتجع و مسلح و آموزش دیده بر جای گذاشت. افغانستان دوران سیاه طالبان و همچنین افغانستان امروز چیزی نیست جز محصول رقابت کثیف امپریالیست‌های آمریکایی و روسی. مردم افغانستان طی سه دهه اخیر در فلاکت‌بارترین روزهای تاریخ این کشور سه مدل حکومتی وابسته به امپریالیست‌ها و مرتجعین یعنی رژیم روسی، اسلام سیاسی مجاهدین افغان و طالبان و رژیم دست‌نشانده آمریکا را به چشم دیده و تجربه کرده‌اند. چاره راه نه افتادن از چاله یکی به چاه دیگری، بلکه فقط و فقط مبارزه برای تحقق انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری کمونیست‌های انقلابی و کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و دهقانان و سایر توده‌های تحت ستم این کشور است. این وظیفه و افق افغانستان نوین است.

عینیت بخشی به مبارزه‌ی طبقاتی کارگران

(اشاره‌ای به تجربه‌ی برگزاری
مراسم روز جهانی کارگر ۱۳۹۱)

رحیم اهواری: مراسم روز جهانی کارگر امسال هم درس‌های معینی برای جنبش کارگری ایران- جدای از تجربیات و جمع‌بندی تجارب بین‌المللی-، کارگران آگاه و پیش‌رو و نیروهای سوسیالیست و کمونیست داشت. حاکمیت عوام‌فریب جمهوری اسلامی که بر موج مستضعف‌پناهی سوار می‌شود امسال هم مجوز برگزاری روز جهانی کارگر را صادر نکرد. فعالان دربند جنبش کارگری شجاعانه نظر و دغدغه‌ی خودشان را در قالب نامه‌هایی اعلام کردند و بر خواسته‌های برحق صنفی و سیاسی طبقه‌ی کارگر تاکید کردند. سرکوب و امنیتی کردن فضای اجتماعی بعد از انتخابات سال ۸۸ در مراسم روز جهانی کارگر امسال هم ادامه پیدا کرد و حکومت جمهوری اسلامی هراس خود را از حضور اجتماعی و خیابانی کارگران نشان داد و برای جلوگیری از مراسم روز جهانی کارگر با تهدید فعالان کارگری و سرکوب توسط اهرم‌های نظامی تدارک کافی دیده بود. به جز حضور علنی فعالان کارگری و کارگران آگاه در مراسم روز جهانی کارگر در شهر سندانج، در دیگر شهرهای ایران طبقه‌ی کارگر و فعالان آن نتوانستند تحت عنوان مراسم روز جهانی کارگر حضور علنی داشته باشند. سازمان‌ها، نهادها و تشکلات حامی حقوق و منافع کارگران به طور هماهنگ و آن‌طور که در بیانیه‌های آنان موجود است به درستی بر حقوق صنفی و سیاسی کارگران تاکید کردند و کارگران را به حضور قدرت‌مند برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر و دفاع از حقوق خود فراخواندند. طبقه‌ی کارگر ایران از نهادهای صنفی خود برای طرح

حقوق اقتصادی خود محروم است. جمهوری اسلامی از بدو پیدایش آگاهانه - و اکنون تحت آموزه‌های سیاسی اقتصادی نئولیبرالی- از تشکیل نهادهای مستقل صنفی کارگران برای جلوگیری از شکل‌گیری حداقلی از تشکلات یابی اجتماعی کارگران جلوگیری می‌کند و فعالان سندیکیایی را شدیداً سرکوب می‌کند و آنان را به بند کشیده است. طبقه‌ی کارگر ایران هم‌چنان که برای تشکیل نهادهای مستقل صنفی خود مبارزه می‌کند و در کنش‌های سازمان یافته‌تر خود در قالب عناصر آگاه و رادیکال هم‌بسته با خود به افشاگری علیه نظام سرمایه‌داری ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌پردازد که توسط نیروهای سوسیالیست و رادیکال در قالب تشکلات سیاسی نماینده‌گی می‌شود. جبهه‌ی نبرد کارگران با نظام سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی گسترده‌گی ناموزونی دارد که جز با دامن زدن به طرح وظایف سیاسی و صنفی طبقه‌ی کارگر و فعالان و بخش‌های آگاه آن و تلاش برای کسب هژمونی سوسیالیستی و کارگری ممکن نیست. از سویی کارگران برای حفظ سنگر خود برای مقابله با استثمار نیروی کار خود، هدف تشکیل نهادهای مستقل کارگری را در دستور کار خود دارند و کارگران به لحاظ ذهنی این خواسته را به شکل وسیع و در شعارها و تجارب روزانه و همچنین تجربیات تشکیلاتی چندین ساله و در اشکال مختلفی هم‌چون سندیکاهای کارگری و کمیته‌های مختلف دنبال کرده‌اند و دستاوردهای معینی را نیز به دست آورده‌اند. از سوی دیگر و در بخش آگاه و پیش‌رو جنبش کارگری که شامل نیروهای روشنفکر و آگاهی که هویت و وظیفه‌ی خود را در هم‌بستگی با طبقه‌ی کارگر تعریف می‌کنند نیز تلاش‌های صادقانه‌ای برای ارتقای آگاهی سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر جهت تسلط سیاسی بر سرنوشت خود موجود است. معضل تشکلیابی کارگران و ارتباط سیاسی اقشار آگاه و پیش‌رو جامعه با بدنه‌ی اجتماعی و کارگری با موانع مشترکی روبه‌رو است. از سویی با سرکوب

نظامی و خفقان سیاسی جمهوری اسلامی روبه‌رو است و از طرف دیگر با سلطه‌ی سهمگین تفکرات نئولیبرالی، تشکلیستیز و راست‌گرا دست و پنجه نرم می‌کند که علاوه بر حاکمیت جمهوری اسلامی، توسط رسانه‌های متنوع عوامل سرمایه‌ی داخلی و کلیت قدرت بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی در عرصه‌های مختلف نماینده‌گی می‌شود. کارگران ایران و نیروهای آگاه در بخش‌های روشنفکری جامعه و همچنین نیروها و سازمان‌های چپ و سوسیالیست در دو عرصه‌ی تئوری و عمل باید سلطه‌ی هژمونیک سرمایه و نماینده‌ی سیاسی و قدرت دولتی آن در ایران یعنی جمهوری اسلامی را به چالش بگیرند. در این راستا انجام وظیفه‌ی نیروهای پیش‌رو برای یاری رساندن به کارگران و انجام وظایف خود در هر دو عرصه‌ی نظری و عملی پیش‌گفته، باید مانور گسترده‌تری بیابد و تدارک شایسته‌تری برای نبرد نهایی برای رهایی عمومی جامعه و کارگران از سلطه‌ی نظم سرمایه و حاکمیت جمهوری اسلامی را مهیا کنند. شکل‌دهی و مدیریت ابزارهای ارتباط اجتماعی و سیاسی در پرتو بررسی تجارب گذشته‌ی جنبش چپ در سطح ملی و چه بین‌المللی هم‌واره باید در دستور کار نیروهای آگاه جامعه باشد که مبتنی بر شناخت علمی از ملزومات مبارزه و نبرد طبقاتی در شرایط مختلف است تا ضمن کمک به سازماندهی کارگران در سطوح مختلف، امکان فرازوی از وضع موجود را فراهم کنند. کارگران ایران اگر چه برای شکل‌دهی به تشکلات مستقل صنفی و حرفه‌ای خود تلاش جان‌فروشی می‌کنند ولی شکل‌گیری این نوع از تشکلات بدون در نظر گرفتن طرح و نقشه‌ی عمومی و رادیکال مبارزه با کلیت نظام سرمایه‌داری و نماینده‌ی سیاسی کنونی آن در ایران- جمهوری اسلامی- بخش مهمی از نیروی مبارزاتی طبقاتی خودش را از دست خواهد داد و خطر قربانی شدن در مراحل مختلف تاریخی تهدیدش می‌کند و با نیرنگ‌های مختلف ملی، انتخاباتی

و جنگی منحرف خواهد شد. تشکیل نهادهای صنفی و اقتصادی طبقه‌ی کارگر در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی معنایی سیاسی هم دارد که اگر بخواید در مراحل ابتدایی و صرفاً اقتصادی خود باقی بماند کارگشا نخواهد بود و پیگیری اهداف سندیکیایی و صنفی بدون پیوند با درک و شناخت رادیکال و منتقدانه از ساز و کار اقتصادی و سیاسی نظام سرمایه‌داری و عدم تغذیه از دستاوردهای آن اصولاً تحقق نخواهد یافت. از این زاویه، سیاست اقتصادی جنبش کارگری با سیاست ضدسرمایه‌داری و محتوای سوسیالیستی آن پیوندی ناگسستنی دارد و بی‌توجهی به هرکدام علاوه بر تضعیف هر دو طرف، به طور کلی جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران را دچار رکود و عدم تاثیرگذاری در فضای کنونی می‌کند. تلاش‌های سندیکیایی و صنفی کارگران در سال‌های اخیر به دلیل عدم سازمان‌یابی برای جمع‌بندی عملکرد خود، بی‌توجهی به ارزیابی صحیح از ماهیت نظام سرمایه‌داری و ارتجاعی جمهوری اسلامی، بخشی از توان و نیروی خود را از دست داده است و از سوی دیگر نیروهای پیش‌رو و آگاه چه در سطح سازمان‌ها و احزاب سیاسی ضمن تلاش‌های صادقانه برای هدایت جنبش کارگری، با نداشتن طرح و نقشه و انگیزه‌ی صحیح برای دخالت‌گری و ارتقای جنبش کارگری، بخش عمده‌ای از امکان تاثیرگذاری و همچنین قدرت سازماندهی خود را از کف داده‌اند و قادر به اجرای برنامه‌ها و پیش برد اهداف خود به صورت عینی نیستند. ناتوانی کارگران برای مقابله با نظام حاکم از دو سطح ناتوانی در تشکلیابی و نیز کم‌رنج بودن عنصر آگاهی سیاسی رادیکال و سوسیالیستی برای تدارک مبارزات طبقاتی خود رنج می‌برد و مراسم روز جهانی کارگر امسال هم پیوستگی این عوامل سازنده‌ی قدرت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران را گوشزد کرد.

ماتم نگیریم؛ سازماندهی کنیم!

«Пролетариим нечего в ней терять кроме своих цепей. Приобретут же они весь мир»

RADICAL



آدرس اینترنتی شورای دانشجویان و جوانان چپ ایران:

www.shorayejavamnan.com

<http://fa-ir.facebook.com/iranianfederation>

<http://www.facebook.com/radicalvoice>

Email: iranianfederetion@gmail.com

آدرس شورا در فیس بوک:

و صفحه ی فیس بوکی "روی خط رادیکال":